

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مَوَعُودِ اُمَمِ

نِگَهِی بَرِ تَفْکَرِ مَهْدَوِیْتِ

تَحْقِیْقِ وَ پَرُوْهَشِ

زَیْنِ الْعَابِدِیْنِ کَلایْرِی

فهرست موضوعات

- ۱- به جای مقدمه
- ۲- پیش نوشتار
- ۳- فصل اول: عرفان مهدوی
- ۴- مقدمه فصل اول
- ۵- بخش اول: بشر چه نیاز به مهدی دارد
- ۶- بخش دوم: منظور از منجی عالم بشریت چیست
- ۷- بخش سوم: مهدی از اسلام و از ذریه حضرت رسول اعظم پیامبر خاتم می باشد
- ۸- بخش چهارم: گونه های روایی در باب مهدویت
- ۹- بخش پنجم: اهمیت مهدودیت از صدر اسلام و مدعیان نخستین
- ۱۰- بخش ششم: چگونه مهدی را بشناسیم
- ۱۱- آنچه در این فصل گذشت
- ۱۲- فصل دوم: بهداشت اعتقادی
- ۱۳- مقدمه فصل دوم
- ۱۴- بخش هفتم
- ۱۵- خرافات چیست و در مقابل چه چیزی قرار دارد
- ۱۶- بخش هشتم: آسیب شناسی اجتماعی و روانی مدعیان مهدویت
- ۱۷- بخش نهم: آسیب شناسی اجتماعی و دینی گروندگان به مدعیان دروغین
- ۱۸- بخش دهم: شناخت فرقه های ضاله و ترفندهای آنها
- ۱۹- بخش یازدهم: شناسایی فراماسونرها
- ۲۰- فصل سوم: انتظار
- ۲۱- بخش دوازدهم: پلی به گذشته

۲۲- بخش سیزدهم: مفهوم انتظار و ثمره آن

۲۳- بخش چهاردهم: وظیفه منتظران

به جای مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم . الحمد لله رب العالمين و صلى ... على محمد و آله الطاهرين
و نريدان ممن على الذين استضعفوا في الارض و نجعلهم ائمه و نجعلهم الوارثين^۱
همیشه زیباترین واژه ها در خدمت زیباترین مفاهیم درمی آیند و همواره پاکترین احساسها به
پاکترین ذوات تعلق می گیرد و نیز همیشه شیرین ترین سرودها خسروترین فرهادها را می ستایند،
اما همیشه غمگین ترین عاشقان کسانی هستند که برای رسیدن به معشوق قدمهای لرزان دارند.
سخن از دوست دوستی می خواهد و زیباترین، محکمترین و عاشقانه ترین دوستی ها در قالب
شناخت و معرفت محبوب است که به دوستی مفهوم ماندگار الهی می دهد. طبق قواعد ادبی در هر
نوشتاری رسم بر نوشتن مقدمه برای شناساندن موضوع نوشتار قرار گرفته است، اما وقتی موضوعی
خود سبب نورانیت و تجلی است چه حاجت به مقدمه دارد تا سبب روشنی گردد. که نفس مقدمه
در ضیاء ذی المقدمه مستغرق نورانیت است اما آنقدر بگویم که از آن سرخوشم که قلم را سعادت ما
یسطرون^۲ در وصف ساحت غیر موصوف دوست حلیه بخشیدند و در همه عمر ذات اقدس الهی را
شاکرم که آغاز و انجام نوشته هایم به عنایت نور الانوار جل ثنائیه در وصف تشعشعات انوار الهی
قلمی می گردد که مان مدحت محمداً بمقالتی (ان مقالتی مدحت بمحمد)

سمنان : زین العابدین گلایری

۱۴۳۲

یازدهم محرم الحرام

۱- قصص آیه ۵

۲- قلم آیه ۲

پیش‌نوشتار:

بی مقدمه باید گفت تفکر مهدویت را می‌توان بر سه عمود استوار دانست:

الف) عرفان

ب) اعتقاد

ج) انتظار

هر یک از این ارکان در طول یکدیگر برای مفهوم بخشی به سومین رکن قرار دارند، تا انتظار را که زیباترین واژه لغتنامه عشق در کتابخانه ذهن بشریت برای رسیدن به موعود موجود است معنا بخشند.

هر یک از ۳ رکن بخشی گسترده و جداگانه می‌طلبند و شناخت تفصیلی این مباحث سبب خواهد شد تا رهرو در راهروهای انتظار بی‌راهبر نباشد از این رو بحث پیش‌رو سه فصل خواهد داشت که هر فصلی بخشهای متناسب با خود را در بر می‌گیرد. نهایتاً بر اساس روال نوشتاری نگارنده در همه نوشته‌ها، به تحلیل و نظر و جمع‌بندی نهایی از آن چه گذشت خواهیم پرداخت. این نوشته را از آنجا که مهدویت تفکر است متعلق به همه امتها و نوع بشر، موعود اعم نام نهادیم و سلسله بحثهایی است که در صدای جمهوری اسلامی ایران مرکز استان سمنان تحت عنوان عطر نرگس بیان گردید. امید است که سمند قلم، آن گونه که محبوب می‌خواهد بر صفحه بتازد که نگارنده را بضاعتی از علم نیست تا وصف آن یار ذی‌مقدار بکنم پس: یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر وجئنا بیضاعه مزجاء فافوف لنا الکیل و تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین^۱

فصل اول :

عرفان مهدوی

مقدمه فصل اول :

همان گونه که در روایات قبولی زیارت قبور ائمه و امام زادگان را مشروط به معرفت حق آن بزرگواران می دانند چنانکه حضرت امام رضا علیه السلام در خصوص زیارت قبر خواهر بزرگوارش می فرمایند: من زارها عارفاً بحقها و جب علیه الجنه^۱ که وصول به فوز جنت عدن را زیارت همراه با معرفت می دانند و نیز در زیارتنامه های رسیده از سوی معصومین ابتدا شخصیت آن بزرگوار را معرفی می کنند و سپس سلام می دهند چنان که در زیارت نامه حضرت امام حسین چکیده ای از سبب قیام و ماهیت قیام آن امام شهید بیان گردیده است بی تردید انتظار مصلح کل حضرت صاحب الامر روحی فداه زمانی می تواند انتظاری ارزشمند باشد و مصداق «انتظار الفرج عباد»^۲ قرار گیرد که با عرفان مهدویت همراه باشد، یعنی منتظر بداند در انتظار چه منتظری می باشد، در غیر این صورت این انتظار نه تنها موجب امید و پویایی نمی شود بلکه شخص منتظر در بین راه انتظار از آنجایی که هدفی مبهم و نامشخص دارد ناامید گشته و به همان اندازه که در ابتدای حرکت امیدوار بود و با نشاط، ناامید می شود و افسرده، از این رو شرط پویایی و امید و تکاپو در وادی انتظار، انتظار همراه با معرفت است. اما سوال این جاست که این معرفت چگونه حاصل می شود و راههای رسیدن به آن کدامند تا منتظر با دستیابی به آنها سرمایه عظیم عرفان را با مفهوم زیبای انتظار بیامیزد و در وصال محبوب سعی کند. نکته دیگر آن که از آنجایی که بحث مهدویت از مقوله امامت است و امامت از اصول مذهب است از این رو لازمه اش تحقیق است نه تقلید اگر چه هر نوع پذیرشی مذموم و محکوم نیست زیرا ممکن است شخصی به لحاظ آشنایی با شخص دیگری مانند استاد خود دارد و از آن جا که می داند استادش سخنی بدون تحقیق نمی گوید تعبداً سخن

۱- عیون اخبار الرضا

۲- منتخب میزان الحکم- ری شهری باب ف- فرج ج ۲

استاد را می پذیرد این تعبد و تقلید در حقیقت در هندسه عقلانیت و تحقیق جای دارد. خلاصه آن که با بروز شبهه در ذهن شخص نباید او را تخطئه کرد و بی دین نامید. وظیفه شخصی که در باور او شبهه رخنه کرد. از باب فاسئلوا اهل الذکر^۱ سؤال است و وظیفه مدعی اثبات مهدویت پاسخ گویی است، زیرا به هر تقدیر ما ادعایی داریم و مدعای ما یا صحیح است یا ناصحیح و از آن جایی که ادعای ما که بعداً خواهد آمد ریشه در براهین عقلی و نقلی دارد و نیز برآمده از دینی است که آن دین کامل است و مقتضای کمال پاسخگویی به هر شبهه ای است، از این رو هرآسی از شبهه افکنی ها نیست و حق هم همین است که به سؤال و شبهه او پاسخ داده شود. بنابر مقدمات پیشین روشن شد که وظیفه این فصل و بخشهای آن، این است که راههای معرفت را به ما بیاموزد سپس این معارف را جزء اصول و باور خود قرار داده. سپس به فصل پس از آن یعنی اعتقاد مهدویت رفته زوایای آن روشن گردد.

برای آن که ما به معرفت مهدویت دست بیابیم ابتداءً باید بدانیم:

الف) اساساً بشر چه نیازی به وجود مهدی دارد؟

ب) چرا می گوئیم منجی عالم بشریت؟

ج) چه دلیلی بر این است که مهدی از اسلام است.

د) اهمیت مهدویت از چه زمانی بوده و مدعیان نخستین چه کسانی بودند و سرانجامشان چه شد؟

ه) گونه های روایی راجع به مهدویت که به ما رسیده است چند دسته اند؟

خ) چه راهی برای شناخت مدعی حقیقی مهدویت وجود دارد؟

پاسخ به سئوالات فوق به ما کمک خواهد کرد تا با تکیه بر براهین عقلی و نقلی، برای خود اصولی

قائل شویم که این اصول، اعتقاد همراه با عرفان را برای ما به ارمغان بیاورد.

بخش اول :

بشر چه نیازی به وجود مهدی دارد؟

در پاسخ به این پرسش پاسخهای متعددی در قالب برهان های عقلی و نقلی از سوی علمای علوم مربوطه داده شد که ما به ذکر اجمالی دو برهان در این بخش اکتفا می کنیم.

برهان اول: وقتی خداوند انسان را خلق کرد او را در ابتدای امر به هدایت عمومی بهره مند ساخت و سپس برای استمرار روند هدایت، نبوت را نیز به عنوان علم الهدی برای او قرار داد پس اگر در دوره ای از زمان این هدایت متوقف گردد تجهیز بشر به اسباب هدایت لغو خواهد بود از این رو لازم است که هدایت تا رسیدن به نهایت کمال ادامه یابد که این استدامت بدون وجود حجت برگزیده خدا که وظیفه هدایت بشریت بر عهده اوست ممکن خواهد بود بنابراین بشر نیاز به کسی دارد که این هدایت را به کمال برساند و از آن جایی که خاتمیت پیامبر اسلام قطعی است بنابراین باید اعلام الهدی را در اوصیاء او جستجو کرد.

برهان دوم: خدای تعالی بشر را در حالی که هدایت تکوینی را در فطرت او به ودیعه نهاد، خلق کرد و برای آن که او در راه هدایت قرار گرفته و منحرف نگردد هادیانی برای او قرار داد، به دیگر بیان خداوند انسان را خلق کرد و با یهدی من یشاء^۱ او را به هدایت تکوینی و عمومی آراست از طرفی قطعاً خلقت بشر بی هدف نبوده. و هدف آن: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون^۲ می باشد و این موضوع نیز قطعی است که هدف متعالی همیشه در طریق مستقیم قرار دارد چرا که: الیمین و الیسار مضله و طریق الوسطی هی الجاده^۳ آن راه مستقیم هم: «ان اعدونی هذا صراط مستقیم» می باشد، اما چه راهی برای تشخیص صراط مستقیم وجود دارد؟ خدای تعالی برای رسیدن بشر به هدف عبادت و بندگی و قرار گرفتن در مسیر عبودیت^۳ راه عمده را به عنوان نشانه ها و اسباب هدایت معرفی می کند: ابتدا پیامبران، قوله تعالی: «هو الذی ارسل رسله بالهدی و

۱- بقره ۲۱۳، بقره ۱۴۲، بقره ۲۶، انعام ۸۸

۲- ذاریات ۵۶

۳- یس ۶۱

دین الحق...^۱ پس از آن کتب آسمانی: قوله های «هدی للناس»^۲ - «یهدی للتی هی اقوم»^۳ و بعد از آن رهبران الهی که اعم از انبیاء و اوصیاست: قوله تعالی: و جعلنا هم ائمه یهدون بامرنا^۴ ائمه هدی کسانی هستند که به فرمان خدا پیامبر آنها را به وصایت و ولایت معرفی ساخت و در روایات متعدد از شیعه و سنی ائمه هدی دوازده تن می باشند که آخرین آنها حضرت مهدی است که حضور داشته و تا زمان مناسب ظهور کند. و از آن جایی که طبق مقدمات این برهان نشانه های هدایت، باید همواره با انسان باشند نتیجه می گیریم که آخرین هادی همچنان وجود دارد زیرا در صورت عدم، لازمه اش انقطاع هدایت است، دو برهان ذکر شده از این جهت انتخاب و بیان شد که مورد فهم و استفاده همگان باشد والا براهین قوی تر و مستدل تر وجود دارد که به لحاظ تخصصی بودن، از ذکر آنها احتراز کردیم.

بخش دوم:

منظور از منجی عالم بشریت چیست؟

از آنجا که هدایت مختص قشری خاص از بشر نیست و به همه بشریت تعلق دارد، از این رو شخصی که به عنوان نشانه هدایت الهی مطرح می شود نمی تواند متعلق به قشری خاص از جامعه انسانی باشد، از این رو توجه به مصلح کل خواستگاه همه بشریت است. در بحثهایی که پیرامون ادیان مطرح می گردد و به اصطلاح بحثهای تئولوژیکی، موضوع «فتوریزم»^{۵-۶} به معنای اعتقاد به مصلح غیبی از مباحث مهم آن می باشد، در کتب مقدس عهد قدیم و جدید نیز بشارتها و اشارتهایی در خصوص ظهور دولت مصلح غیبی بیان شده است به برخی از آنها اشاره خواهد شد، بنابراین مهدی موعود موجود أمم می باشد.

۱- توبه ۲۳

۲- بقره ۱۸۵

۳- اسرا ۹

۴- انبیاء

۵- futurism

۶- شیعه مناظرات علامه طباطبایی و هائری کرین، پاورقی سید هادی خسرو شاهی

در کتاب «زند» که یکی از کتابهای مذهبی زرتشتیان است درباره انقراض اشرار و وراثت صلحا می گوید: «لشگر اهریمنان با ایزدان دائم در روی خاکدان محاربه و کشمکش دارند و غالباً پیروزی با اهریمنان باشد اما نه به طوری که ایزدان را محو و منقرض سازند چه در هنگام تنگی از جانب اور مزدک خدای آسمان است، به ایزدان که فرزندان اویند یاری می رسد... و بعد از پیروزی ایزدان و بر انداختن تبار اهریمنان عالم کیهان به سعادت اصلی خود رسیده بنی آدم بر تخت نیکبختی خواهد نشست»^۱

در کتاب «شاکمونی» که از بزرگان کفره هند است و به عقیده پیروانش پیامبر و صاحب کتاب آسمانی است، اشاره به وحدت دیانت در زمان آن پرچمدار روحانی جهان نموده گوید: «پادشاهی و دولت دنیا به فرزند سید خلائق دو جهان [کشن]^۲ بزرگوار تمام شود وی کسی باشد که بر کوههای مشرق و مغرب دنیا حکم براند و فرمان دهد، و بر ابرها سوار شود و فرشته گان کارکنان او باشند و جن و انس در خدمت او شوند و از سودان که زیر خط استوا است تا ارض تسعین که زیر قطب شمال است و ماوراء بحار را صاحب شود و دین خدا یک دین شود و دین خدا زنده شود، نام او ایستاده^۳ باشد و خداشناس باشد»^۴

در کتاب جاماسب حکیم آمده است: «مردی بیرون آید از زمین تازیان، از فرزندان هاشم، مردی بزرگ سر، بزرگ تن و بزرگ ساق و بر دین جد خویش بوده و با سپاه بسیار روی به ایران نهاده و آبادانی کند و زمین را پر از داد کند»^۵ در کتاب «دید» که در نزد هندیان از کتب آسمانیست می گوید: «پس از خرابی دنیا پادشاهی در آخرالزمان پیدا شود که پیشوای خلائق باشد و نام او «منصور»^۶ باشد و تمام عالم را بگیرد و به دین خود آورد و همه کس از مومن و کافر را بشناسد و

۱- ادیان و مهدویت ص ۱۸ بهشتی، محمد

۲- هندی نام پیامبر اسلام

۳- معنای قائم که در ادبیات دینی ما به حضرت حجه اطلاق می شود

۴- ادیان و مهدویت ص ۱۸-۱۹ بهشتی محمد

۵- همان ص ۱۹

۶- در ادبیات دینی، نیز منصور از القاب حضرت مهدی (عج) آمده است

هر چه از خدا خواهد برآید^۱ و در کتاب «باسک» از کتب آسمانی [!] هندیان این گونه آمده است: «دور دنیا تمام شود به پادشاهی عادل در آخرالزمان که پیشوای ملائکه و پریان و آدمیان باشد و حق و درستی با او باشد و آنچه در دریا و زمینها و کوهها پنهان باشد همه را به دست آورد و از آسمانها و زمین آنچه باشد خبر دهد»^۲

در کتاب «پاتیکل» از هندوان آمده است: «از فرزندان دو پیشوای جهان یکی ناموس آخرالزمان و دیگری صدیق اکبر یعنی وصی بزرگتر وی که «پشن»^۱ نام دارد و صاحب ملک تازه «راهنما» است»^۳

وش جوک: نام او فرخنده و خجسته باشد و خلق را زنده کند^۴ کتاب کاکتهای زرتشتیان: «هنگامی که سزای این گنهکاران را فرا رسد پس آنگاه ای مزدا! کشور ترا «بهمن» برپا کند»^۵ مزبور داوود آیه ۳۹: «صدیقان وارث زمین شده ابداً در آن ساکن خواهند شد»^۶

کتاب دانیال فصل ۱۲: «در آن وقت سرور بزرگ میکائیلی که از جانب پسران قومت قائم است خواهد ایستاد و در آن زمان قوم تو هر کسی که در کتاب مکتوب یافت شده است نجات خواهد یافت»^۷

آیه ۹ از فصل ۱۱ کتاب اشعیا: «و در تمامی کوه مقدس من هیچ ضرر و فساد نخواهد کرد زیرا که زمین از دانش خداوند مثل آبهایی که در دریا فرو می گیرند پر خواهد شد»^۸ و در کتب عهد جدید نیز آمده است:

۱- ماخذ پیشین ص ۱۹

۲- همان ۱۹-۳۰

۳- هندیان قدیم به علی (ع) پشن می گفتند

۴- همان ۲۰

۵- همان ص ۲۱

۶- همان ص ۲۵

۷- همان ص ۲۸

۸- همان ص ۲۹

فصل ۲۵ انجیل متی آیه ۳۲ «و جمیع امتها در حضور او جمع شوند و آنها را از همدیگر جدا

می کند به قسمی که شبان میشها را از بزها جدا می کند»^۱

آیه ۳۱ اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید آنگاه بر کرسی جلال خواهد نشست.

انجیل لوقا باب ۲۱، آیه ۲۷: «و آنگاه پسر انسان را خواهند دید که برابری سوار شده و با قوت و

جلال عظیم می آید»^۲

از نظر مادیون نیز طبق تکامل طبیعی باید ناموس طبیعت بیاید و عدالت و امنیت، اطراف جهان را احاطه نماید»^۳

آنچه در پیشتر آمد تنها برگزیده ای از بی شماربشارت و اشاراتی است که در کتب عهد قدیم و جدید در باب ظهور حضرت مهدی روحی فداه گفته شده است ضمن آنکه علاوه بر ادیان توحیدی و

نیز غیر توحیدی اساساً باور جامعه ملل بر این اساس بنا شده است که کسی خواهد آمد مثلاً:

۱- برهمنان: ویشنو

۲- جزایر انگلستان: آرتور

۳- صربستان: مارکو کرامیویچ

۴- نژاد اسلاو: شخصی می آید

۵- نژاد ژرمن: فاتح

۶- ایرانیان باستان: گرزا سپه

اما با توجه به نبوی مشهور که «المهدی من ولدی»^۴ روشن می گردد که حضرت مهدی (عج) از

دین اسلام و از ذریه حضرت محمد بن عبدا.. (ص) می باشد که البته روایات بی شماری بر این

موضوع صحه می گذارد، که در بخش پسین خواهد آمد.

۱- ۵۰ و همان ص ۳۳

۲- ماخذ پیشین ص ۳۷

۳- همان ص ۳۸

۴- به نقل از شیعه در اسلام طباطبایی محمد حسین ص ۱۵۰ نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی چاپ هشتم خرداد ۱۳۶۶

بخش سوم:

مهدی از اسلام و از ذریه حضرت رسول اعظم، پیامبر خاتم (ص) می باشد

در این بخش ما با ذکر چند روایت از پیامبر بزرگوار اسلام (ص) و ائمه هدی (ع) از طریق شیعه و سنی این بخش را اثبات می کنیم و نیز بررسی اجمالی در باب گونه های روایی خواهیم داشت. روایاتی که در باب مهدویت وارد شده به اذعان فریقین از حد تواتر لفظی و معنوی گذشته است. یکی از روایاتی که مورد تسالم فریقین است در مسند حنبل نقل شده است: قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: و لولم یبق من الدنیا الا یوم واحد لطول ما الیوم، حتی یخرج رجل من ولدی فیملأ عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً^۱ پیامبر اکرم (ص) فرمود: اگر از عمر دنیا بیش از یک روز باقی نماند خداوند آن روز را آنقدر طولانی می کند تا آن که مردی از فرزندان من خروج کند آنگاه زمین را که از ظلم و جور آکنده است پر از عدل و داد می کند و نیز روایات متعدد دیگری وارد شده است که او خلیفه (وصی) دوازدهم از خلفا (اوصیاء) رسول است (ص) می باشد.

بخش چهارم:

گونه های روایی در باب مهدویت

به طور کلی می توان گونه های روایی را از حیث موضوع و تعداد این گونه ذکر کرد:

- ۱- بشارات ظهور: ۶۵۷ روایت
- ۲- او از اولاد علی (ع) می باشد: ۲۱۴ روایت
- ۳- او از اهل بیت پیامبر (ص) است: ۴۸۹ روایت
- ۴- فرزند و نسل نهم از اولاد امام حسین (ع) است: ۱۴۸ روایت
- ۵- از اولاد امام زین العابدین (ع) است: ۱۸۵ روایت
- ۶- از اولاد امام حسن عسگری (ع) است: ۱۴۶ روایت
- ۷- زمین را پر از عدل و داد می کند: ۱۳۲ روایت

۸- برای او غیبت طولانی است: ۹۱ روایت

۹- او عمر طولانی می کند: ۳۸۸ روایت

۱۰- امام دوازدهم از ائمه اهل بیت است: ۱۳۶ روایت

۱۱- اسلام بعد از ظهور او جهانی می شود: ۲۷ روایت

۱۲- روایاتی که حول ولادت امام است: ۲۱۴ روایت

گونه های روایی فوق نشان می دهد که موضوع مهدویت و زنده نگه داشتن این اصل تا چه اندازه از ناحیه پیامبر گرامی اسلام و ائمه هدی علیهم السلام مورد توجه و عنایت بوده است. همه امامان معصوم به هر طریقی از مهدی سخن گفتند و بشارات ظهور آن عزیز الوجود را داده اند. به آنچه در

ذیل می آید توجه کنید؛

۱- حضرت علی (ع) ۵۱ حدیث

۲- امام حسن مجتبی (ع) ۵ حدیث

۳- امام حسین (ع) ۱۴ حدیث

۴- امام سجاد (ع) ۱۱ حدیث

۵- امام باقر (ع) ۶۳ حدیث

۶- امام صادق (ع) ۱۲۴ حدیث

۷- امام کاظم (ع) ۶ حدیث

۸- امام رضا (ع) ۱۹ حدیث

۹- امام جواد (ع) ۶ حدیث

۱۰- امام هادی (ع) ۶ حدیث

۱۱- امام حسن عسگری (ع) ۲۲ حدیث

آنچه در فوق ذکر شد براساس آنچه در کتاب منتخب الاثر به نقل از دادگستر جهان^۱

۱- دادگستر جهان ص ۷۲-۸۲ امینی، ابراهیم به نقل از منتخب الاثر، صافی لطف ا..

آمده است نقل گردید که البته روایات بیشتری نقل شده است ضمن آنکه ما روایات پیامبر اکرم را نقل نکردیم در برخی از نقلها بالغ بر ۳ هزار روایت نقل گردید.

حاصل این بخش آنکه موضوع مهدویت مورد توجه و زنده نگه داشتن آن در اذهان تشیع مورد اهتمام ویژه ائمه هدی علیهم السلام بوده است و تنوع گونه های روایی حاکی از آن است که گویا در موضوعات مختلف معصومین (ع) مورد سوال شیعیان واقع می شدند تا حقیقت مهدویت برای آنها روشن گردد.

بخش پنجم :

اهمیت مهدویت از صدر اسلام و مدعیان نخستین

با توجه به گونه های روایی که در بخش پیشین به آنها اشاره شد این حقیقت به روشنی قابل فهم است که موضوع مهدویت اگرچه موضوعی است در خور توجه همه ادیان اما از آنجایی که این موعود اعظم از آن اسلام است، نسبت به آن توجه بیشتری شده است و این امر نه تنها از سوی ائمه هدی علیهم السلام مورد عنایت قرار گرفته بلکه با مرور تاریخ اسلام به این مهم دست می یابیم که در باب مهدویت مسلمانان به ۳ گروه تقسیم شدند، گروه اول کسانی بودند که شخصی را به عنوان مهدی موعود مطرح ساختند، گروه دوم کسانی هستند که خود را مهدی موعود دانستند و گروه سوم کسانی هستند که بر این باورند به دلیل فراهم نشدن شرایط ظهور، آن حضرت هنوز ظهور نفرمودند و او مهدی امام دوازدهم و از آل محمد (ص) می باشد و نام پدرش امام حسن عسگری و نام مادر آن حضرت نرجس یا سوسن یا سمانه می باشد و هر گاه خداوند اراده فرماید و موانع ظهور برطرف گردد آن حضرت ظهور خواهند کرد و جهان را پر از عدل و داد خواهند نمود. اما دسته اول در حالی که هنوز کمتر از هفتاد سال از عمر اسلام نگذشته بود که مدعی شدند فلان چهره یا فلان شخص مهدی موعود است که پیامبر ظهور او را بشارت داده است. اولین گروه کسانی هستند که معتقدند محمد حنفیه همان مهدی موعود است آنها پیروان سیاسی مختار ثقفی بودند گروه دوم زیدیه هستند که معتقدند زید بن علی بن حسین همان مهدی موعود است گروه سوم اسماعیه

هستند که معتقدند اسماعیل فرزند بزرگ امام جعفر صادق همان مهدی موعود است اگرچه هیچ کدام از این سه شخصیت بزرگوار ادعای مهدویت نداشتند.

و اما دسته دوم که خود مدعی مهدویت شدند ادعای این افراد از اواسط قرن دوم هجری آغاز شد، از مدعیان معروف مهدویت می توان: ابومحمد شریعی، محمدبن نصر یتیمیری، احمد بن هلال کرخی، ابوطاهر محمد بن علی بن بدل، حسین بن منصور حلاج، محمد بن علی شلمغانی، ابوالعباس سفاح (۱۰۴ قمری)^۱

ابومسلم خراسانی^۲ (۱۳۷) ابن مقفع^۳ (۱۶۳) ابومحمد عبدا.. مهدی (در آفریقا) (۲۸۰) حاکم با مرا... (۳۸۶) محمد بن تومرت ابوعبدا.. مغربی (۵۲۲)^۴، مهدی سودانی

(۱۸۸۱ م)^۵، عباس الریفی (ریف مغرب اقصی) (۶۹۰-۷۰۰)، الرجل الجبلی (۷۱۷ م)، التوزیری تونسسی الرجل الطرابلسی که ناپلئون بناپارت بین (مشهور و رشید) با او محاربه نمود و او را به قتل رساند السید محمود الجنپوری الهندی (۹۰۱) السید محمد المشهدی (پایه گذار مذهب خفشانی،

موسی الکردی، ابوالکرم الدارانی، الشیخ علائی الحسن، عبدا.. العجمی در روز جمعه ۲۶ رمضان ۱۰۸۱ در مسجد الحرام دعوی مهدویت نمود، البنگالی (۱۲۰۳) محمد بن احمد السودانی (۱۳۹۹)

شیخ سعید الیمانی (۱۲۵۶) السید محمد بن علی بن احمد الادریسی (۱۳۲۳) الشیخ شمس الدین محمد الفریانی (۸۳۴)، الشیخ المغربی (۹۵۰) الرجل المصری محمد بن عبدا.. (نفس زکیه)، محمد

قرمانی (۶۳۷ در آناتولی)، غلامرضا احمد قریانی، میرزا طاهر مشهور به حکاک (حدود ۱۲۸۸) الشیخ مهدی قزوینی السید محمد الکجراتی الهندی، السید محمد همدانی، السید ولی .. الاصفهانی

المیرزا احسن الهمدانی، غلامرضا شاه الصرافی سید بن علیشاه الهندی، هاشم شاه نور بخش مقیم

کشمیر (۱۲۰۰)، الشیخ عبد القدیر بخارایی ۹۰۰ المیرزا بلخی (۸۹۰) الملاعرشی الکاشانی (۸۵۰)

۱- تاریخ ابن اثیر ج

۲- ابن اثیر ج

۳- تاریخ بخارا، مجله مهر - کتاب مهدی نقل از پیشین ص ۷۴ و ۵۰۴ همان منبع

۴- همان ۷۵ به نقل از ابن - ابن اشیر ج ۱۱-۱۵

۵- الهلال سال ۷-۸ مهدی به نقل از منبع پیشین ص ۷۵

السید علی بن محمد الموسوی میزرا مشتاق علی شیرازی (عصر کریمخان) با یزید الترمکمانی، سید علی محمد باب، میرزا یحیی صبح ازل، حسینعلی بها یوسف خواجه کاشغری،^۱ را نام برده این افراد سودجو تحت هر بهانه ای که ممکن بود مردم را به سمت آنها گرایش دهد به خود می خواندند و جالب آنکه غالباً افرادی پریشان حال بودند که در بخشهای پسین به آنها اشاره خواهد شد، برخی از آنها ادعاهای خود را پلکانی کردند اول نایب شدند! و بعد ناطق شدند! و بعد باب شدند! و بعد مهدی شدند! و بعد پیامبر شدند! و پس خدا!!!! برخی هم از خلفا بودند که چنین ادعایی کردند مانند منصور دوانیقی که نامش عبدا.. بود و نام پسرش محمد بود لقبش را مهدی گذاشت و مدعی شد که مهدی موعود پسر اوست.^۲

اما نگاه به عاقبت این افراد چند نکته را برایمان روشن می سازد که اولاً: با قیام آنها هیچ تغییری در عالم رخ نداد ثانیاً: عدالتی که مژده همگانی شدن آن در همه ادیان خصوصاً در دین اسلام داده شده بود محقق نشد، دیگر آنکه همه مدعیان براساس باورهای مردم به لحاظ شرائط حاکم بر فضای جامعه به دروغ مدعی مهدویت شدند تا با احساس دین مدار مردم بازی کنند و شهرتی برای خود کسب کنند چهارم آنکه مطابق روایاتی که در باب مهدویت وارد شده هیچ کدام از آنها شاخصه های مهدی موعود را نداشتند، و نکته آخر آنکه همه آنها به زباله دان تاریخ سپرده شدند در حالی که:

«فما بکت علیهم السموات و الارض و ما کانوا منظرین»^۳

۱- اسامی ذکر شده غالباً از کتاب ادیان و مهدویت نقل گردید که متأسفانه آدرس های اجمالی داده است، و دیگر آنکه سالهای ذکر شده در داخل پرانتز سال ادعای مهدویت آنهاست نکته سوم آنکه هر یک از این افراد شرح حالی دارند که این مقاله را وسعت پردازش به آن نیست از این رو برای اطلاع بیشتر به کتب تاریخ ابن اشیر، عقد المزید ادیان و مهدویت آقای محمد بهشتی ارجاع می دهیم

۲- سیره ی پیشوایان - مهدی پیشوایی ص ۷۱۷-۷۱۸

۳- دخان ۲۹

بخش ششم:

چگونه مهدی را بشناسیم؟

از آنجایی که موضوع مهدویت همواره مورد توجه امتها قرار دارد و نیز از سوی ۳ گروه آماج حملات عقیدتی قرار گرفته است و آن نظامهای امامت بدلی در مقابل امامان معصوم از زمان معاویه علیه اللعنه تا به اکنون و دوم مدعیان دروغین مهدویت و سوم گروهی که به سبب جهل و یا بیماری فکری ادعای آن مدعیان را می پذیرند، لازم است بدانیم که چگونه می توان مهدی واقعی را شناخت.

امامان معصوم برای آنکه شیعیان و به طور کلی منتظران گمراه نگردند و فریب دروغ پردازان و نیرنگ سازان را نخورند. نشانه هایی برای قبل از ظهور آن حضرت بیان کردند که به دو گونه حتمی و غیر حتمی در بیان روایات آمده است که از نشانه های غیر حتمی می توان خراب شدن دیوار مسجد کوفه را مثال زد اما نشانه های حتمی مواردیست که در ذیل به آن اشاره خواهد شد و طبق روایات هر کس قبل از وقوع این علائم حتمیه مدعی ظهور و یا مهدویت گردد دروغزن و افترا بند است و آن علامت موارد زیر می باشند:

۱- ندای آسمانی: منادی از آسمان به اسم مهدی ندا می دهد، هر کس در مشرق و مغرب باشد این ندا را می شنود منادی کسی نیست جز جبرائیل روح الامین.^۱

۲- خسوف و کسوف در غیر موعده آن، یعنی زمانی که دلیلی بر خسوف و کسوف نباشد (کسوف در نیمه اول ماه رمضان و خسوف در آخر آن ماه در حالی که قاعده نجومی خلاف آن است).^۲

۳- سنگدلی و دورویی در جامعه

۴- شیوع ظلم و فساد و به هم ریختگی در امت

۱-المهدی ص ۱۹۵

۲- پیشین ۳۵-۱۹۶

۵- ابتلاء انسان به مرگ سرخ و سفید (شمشیر و طاعون)^۱

۶- کشته شدن نفس

۷- خروج دجال

۸- خروج سفیانی که عثمان بن عقبه از اولاد یزیدبن معاویه است مواردی دیگر که در احادیث آمده

است.^۲

برخی بر این عقیده اند که باید شرایط را به این شکل فراهم کرد که جهان را به ظلم و گناه سوق دهیم تا ظهور آن حضرت زودتر محقق گردد که به فرموده امام راحل عظیم الشان لازمه اش تعطیل نمودن وظیفه ای دیگر یعنی امر به معروف و نهی از منکر می باشد، اما وقتی به روایات وارد در باب مهدویت دقت شود بسیاری از ابهامات برطرف می گردد و چه بسا توهماتی که از ظاهر روایات استنباط می شود زوده گردد، ضمن این که باید دانست بسیاری بودند که درصدد جعل حدیث برآمدند تا با اوهامی خود بافته چهره مهدی موعود آن عزیز الوجود را در غبار فرو برند که نکات کلیدی زیر می تواند کمک بسیاری کند تا زوایای واقعیت مهدویت روشن تر گردد.

۱- آمادگی جهانی

منظور از آمادگی جهانی همان جامعه بشری است که به سبب شیوع فساد به جایی می رسد که آنها را از اینکه اصلاح بشر به شکل عادی صورت پذیرد نا امید می کند و جوامع بین المللی که برای حل معضلات بشری تاسیس شدند عاجز از دنیای آن روز می شوند از این رو جهانیان به این نتیجه می رسند که اصلاح محقق نمی شود مگر با معجزه ای الهی و وجود یک قدرت غیبی تا با هر تشکیلات ضد بشری که به نام کمک به بشریت برگردن مردم زنجیر انداخته اند به مبارزه برخیزد و منهدمشان کند.

۱- همان ص ۱۹۸

۲- بحار الانوار ۵۲.۱۸۱.۳۰۸ باب ۲۵ ، کتاب المهدی، صدر، سید صدرالدین منتخب الاثر صافی لطف ا. ۴۶۲-۴۲۲

۲- تکامل خرد

حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) این گونه نیست که فقط با جنگ و آتش افروزی صورت گیرد بلکه خواست مردم جهان و رغبت آنها و مساعدت و تایید آنها برای برقراری عدل جهانی محقق می شود و دلیل آن تکامل خرد بشریت است. امام محمد باقر (ع) می خوانید اذام قائمنا وضع دیده علی رووس العباد فیجمع بها عقولهم و تکتمل به اصلاحهم^۱ بنابراین روایت، آنچه را که برخی بی خبران بر آن تاکید دارند مبنی بر قیام با خشونت و کشتار و خونریزی منتفی خواهد بود.

۳- پیشرفت های بشری در صنعت

این که در روایات بسیار وارد شده است. که یک نمونه آن این بیان امام صادق می باشد ان المومن فی زمان القائم و هو بالمشرق یری اخاه الذی فی المغرب و کذا الذی فی المغرب یری اخاه فی المشرق به این معناست که حکومت حضرت مهدی (عج) زمانی محقق می شود که صنعت بشری به حدی پیشرفت می کند که کل جهان صدا و ندای حضرت را می شنوند و در لحظه و زمان واحد تعالیم و فرامین او را می شنوند و اخذ می کند.

۴- لشکر انقلابی جهانی

اگرچه حکومت مهدی مبتنی بر تکامل عقول است اما هیچ حکومتی مستغنی نیست مگر با لشگری فدایی و قدرتمند و حکومت حضرت مهدی هم از این قاعده استثناء نیست، لشگری که راه را برای امام هموار و آماده کنند تا امام با همراهی آنها به همه اهداف الهی خود برسد، آخرین اشاره و آخرین نکته و مهمترین نشانه که باعث برون رفت از تحیر در مواجهه با مدعیان دروغین است توقیع شریف حضرت صاحب (ع) به آخرین سفیر خدا است. ایشان در توقیعی به علی بن محمد السمری می فرماید:

۱- منتخب الاثر گلپایگانی، صافی، لطف ا... ص ۴۸۳

بسم الله الرحمن الرحيم

ای علی بن محمد السمری خداوند به برادران و مومنان در فقدان تو اجر و صبر عطا فرماید زیرا تو از امروز تا شش روز دیگر خواهی مرد بنابراین خود را مهیا و آماده کن و کسی را وصی و جانشین خود در امر نیابت پس از خود تعیین نکن، زیرا غیبت تام (کبری) آغاز شده است ظهوری نیست الا پس از اذن الهی که این امر پس از مدت طولانی و سنگی دلها و پر شدن زمین از ظلم و جور و فساد اتفاق می افتد. و زمانی خواهد آمد که برخی از شیعیان ادعای دیدن من را خواهند داشت، آگاه باش هر کس تا قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی ادعای مشاهده کرد او دروغزن و افترا بند است. هیچ قدرتی نیست جز قدرت خدای بلند مرتبه و بزرگ^۱ « از این نامه حضرت چهار نکته روشن می شود.

۱. ظهور امام زمان در شرایطی و پس از بروز حوادثی واقع می شود که ما در بخشهای پیش به آن اشاره کردیم.

۲. نفی مشاهده: منظور از نفی مشاهده ادعای نیابت خاصه می باشد و منافاتی با تشرف افراد خاص به حضور ذی نور آن حضرت ندارد.

۳. شدت بیان حضرت در مورد مدعیان نیابت با کلماتی چون کذاب و مفتر.

۴. اشاره به مدت طولانی غیبت و این که ظهور باذن خداوند صورت می گیرد و این اذن... را در کنار تحقق شرایط ذکر فرمود که نشان از آن دارد که موانع ظهور امام زمان که نه خود حضرت است و نه خدا بلکه ظرفیت و شرایط ظهور باید فراهم گردد.

بنابراین نشانه ها و علائمی که در منابع روایی آمده است تشخیص مدعی حقیقی مهدویت با کذابان و مفتریان چندان مشکل نخواهد بود. دانستن نشانه های ظهور سبب معرفت می گردد و آنکس که معرفت پیدا کند گمراه نمی شود.

آنچه در این فصل گذشت:

۱. با برهان عقلی و نقلی ثابت شد که جامعه بشری نیاز به مصلح کل دارد تا جهان را به کمال عدالت و هدایت برساند.

۲. با توجه به آنچه از کتب عهد عتیق و عهد جدید نقل شد اعتقاد به مصلح غیبی در همه امتهای وجود دارد حتی مادیون نیز بر این باورند که باید ناموس طبیعت بیاید.

۳. با روایاتی که نقل کردیم معلوم شد که مهدی از اسلام و از ذریه پیامبر اسلام است.

۴. موضوع مهدویت پس از اسلام آنقدر اهمیت یافت که در همان اوان اسلام افرادی، اشخاصی را مهدی موعود خواندند. و افرادی خود را مهدی موعود نامیدند و گروهی واقع بین و مومن طبق روایات همچنان در انتظار موعود امم هستند.

۵. برای آن که به یقین برسیم که چه کسی مهدی واقعی است باید به آنچه را که تحت عنوان نشانه های ظهور مطرح است توجه نمود و نیز سخنان امام زمان را در توقیع شریفش به آخرین سفیر خود نصب العین قرار داد. ما با دقت به آنچه که تحت عنوان ارکان معرفت مطرح کردیم می توانیم آن را به عنوان اصول اعتقادی خود در باب مهدویت بدانیم و آنچه را که موافق با این اصول است بپذیریم و آنچه را که در مخالفت با آن است به تعبیر معصومین (ع) فاضربه علی الجدار بر دیوار بگوییم.

فصل دوم :

بهداشت اعتقادی

این فصل را با ذکر سه مقدمه آغاز می کنیم:

۱. همان گونه که انسان برای سلامت بدنش نیاز به طبیب جسمانی دارد اعتقاد آدمی نیز نیاز به طبیب روانی و روحی دارد.

۲. همان طور که برای ضمانت سلامت بدن توصیه ای داریم مبنی بر بهداشت فردی که آن را به پیشگیری از مبتلا شدن به بیماری های واگیر دار تعریف می کنند برای سلامت دین نیز نیاز به بهداشت اعتقادی داریم که می توان آن را این گونه تعریف کرد: پیشگیری از مبتلا شدن به انحرافات اعتقادی.

۳. با توجه به مطالب فصل پیشین، یک شیعه مومن وقتی امام زمان خود را با معرفت و بر اساس اصول که پیشتر به آنها اشاره شد شناخت این اصول را باید مبنا و میزان سنجش اعتقاد صحیح و ناصحیح در ادعای صحیح یا ناصحیح قرار دهد. از این رو باید گفت: در بهداشت اعتقادی ابتدا باید پایبند به اصول پذیرفته شده بود و سپس در مقام رفع و دفع انحرافات اعتقادی برآمد. حال ما با حفظ اصول باید بدانیم چه چیزهایی این اصول ما را که مبادی بهداشت اعتقادی ماست، تهدید می کند تا با شناخت آن در مقام رفع و دفع آن برآئیم. اجمالاً می توان رعایت نکات زیر را در بهداشت اعتقادی ضروری دانست.

۱. آسیب شناسی اجتماعی خرافات، اوهام از قبیل خواب و رویا و غلو

۲. آسیب شناسی اجتماعی و روانی مدعیان دروغین

۳. آسیب شناسی اجتماعی و دینی گروندگان به مدعیان دروغین

۴. شناسایی فرقه های ضاله و شناخت ترفندهای آنها

۵. شناسایی راههای تبلیغ فرقه های ضاله

۶. تشریح و تبیین و دانستن نقش فراماسونرها در دین ستیزی

۷. مسلح کردن فرزندان به سلاح استدلال درخور سن آنها

۸. پاسخ به شبهات مطرح شده در قالب موضوع مهدویت از قبیل طولانی بودن سن حضرت،

مهدویت نوعی، وجه انتفاع از امام غایب، نحوه انقلاب مهدی (عج) و هدف از انقلاب جهانی حضرت صاحب الامر (عج).

موارد فوق که هر یک بخشی و بحثی جداگانه را می طلبد از اصلی ترین مباحثی است که با رعایت آنها و دانستن آن می توان به بهداشت اعتقادی دست یافت.

بخش هفتم:

آسیب شناسی اجتماعی خرافات و اوهام

جامعه بشری دانسته یا ندانسته همواره اعتقادات خود را با باورهای عرفی بعضاً اشتباه گره زده است. چه بسا با خرافات مذهبی ساخته اند و عده ای خرافه پرست و خرافه گو را دور خود جمع نمودند، باید دانست که خرافات چیست و در مقابل چه چیزی قرار دارد و منشاء آن چیست و دیگر آن که علل گرایش به خرافات چیست و این گرایش چه اثر سوئی بر اعتقاد ما دارد و مصادیق خرافات در بحث مهدویت چیست؟ اگر ما به موارد پنج گانه فوق پاسخ صحیح و مستدلی ارائه دهیم در حقیقت این بخش را تحلیل آسیب شناسانه انجام دادیم و با دانستن آن، به حفظ بهداشت اعتقادی خود کمک کردیم.

خرافات چیست و در مقابل چه چیزی قرار دارد؟

در یک تعریف جامع و کامل می توان گفت خرافات به آنچه خلاف حقیقت است (حمل اولی) و خلاف واقعیت (حمل شایع) است را خرافات می گویند بنابراین خرافات مختص به مسائل مذهبی نمی باشد اما با توجه به این که بحث ما در مدار مذهب است از این رو، شق خرافات در مذهب را مورد تحلیل قرار می دهیم.

اگر به گذشته تاریخ ادیان سری بزنیم این موضوع به خوبی روشن می گردد که اساساً خرافات گویا از ابتدای خلقت بشر وجود داشته است، از این رو یکی از اهداف انبیاء عظام زدودن مسائلی چون

خرافات از صفحه روشن اعتقاد بشری بود، ما وقتی به ادیان بومی قاره های مختلف نگاه می کنیم در هر مذهبی خرافات جایگاه خود را دارد و همانطور که پیش از این گفتیم چه بسا مذهبی که بر پایه بی پایه خرافات و اوهام بنا شده اند. از مصادیق آن می توان به بت پرستی، گوساله پرستی، خورشید پرستی، ماه پرستی، ستاره پرستی، انسان پرستی و غیره اشاره نمود که از دیر باز جامعه اعتقادی بشر را مورد آماج انحراف خود قرار داده است و این مقاله را وسعت پردازش به جزء جزء آن و مذاهب مختلف نیست و خوانندگان محترم را به نوشتاری دیگر از نگارنده، تحت عنوان «زخمهای دین» که در زمینه خرافات و خرافات زدایی نوشته شده است ارجاع می دهیم.

در اسلام نیز خرافات به شکل قابل توجهی خود را وارد دین و مذهب مسلمانان کرده است و مباحثی که مصداق خرافات و اوهام است از اعتقادات مسلمانان شده است. از همان صدر اسلام عدهای حضرت علی را به خدایی گرفتند و عده ای برای معصومین (ع) مقامات ویژه که اختصاص به مقام ربوبیت و الوهیت دارد قائل شدند که در اصطلاح به آنان غلات یا غالی می گویند، ادعای نیابت، چله نشین های خارج از شریعت حاصل تفکرات این افراد است و نیز بدعتهایی که در دین وارد کردند و همچنین اعتقادات باطلی چون طالع سعد و نحس، طالع خیر و شر، چه بسا دکان داران این بازار سیاه مکاره زنان را از مردانشان جدا کردند خانمانی را سوختند فرزندان را به غم جدایی والدین به سوگ نشاندند. اما سخن این است که این پلیدی از کجا و از ناحیه چه کسانی و چرا در جامعه مذهبی نفوذ و رشد می کند؟

وقتی به مفهوم خرافات دقت شود این موضوع روشن می شود که اساساً علت پیدایش این پلشتی اعتقادی به دلیل عدم حاکمیت عقل سلیم و دین کامل است زیرا همانگونه که گفته شد خرافات به مجموعه سخنان پوچ و بیهوده گفته می شود که این موضوع در وادی تهی از عقلانیت و دیانت راه می یابد از این رو وقتی آسیب شناسی اجتماعی صورت گیرد معلوم می گردد که اغلب، جاهلان یک جامعه با تحریک عده ای که چون، مار خزنده در متن جامعه می خزند و بنای لامذهبی دارند- که در بحثهای پسین بیشتر به آن پرداخته خواهد شد. مبتلا به این اوهام هستند و عاقلان با حاکمیت

خرد در دایره شرع از خرافات پرهیز دارند، نمی توان جاهلان را لامذهب خطاب کرد بلکه صحیح آن است که گفته شود: گاهی دین کامل نیست و گاهی تلقی بشر از دین کامل نیست. در ادیان سابق بر اسلام، به لحاظ انحرافات و دستکاری های صاحبان نفوذ، دین از کمال گرایی و اسباب تکامل بشری تهی شده بود. اما دین اسلام این گونه نیست اما چرا خرافات در آن نفوذ کرد این همان تلقی ناقص از دین است که راه نفوذ باطل را به اعتقاد هموار می کند عدم دانایی از مبانی اسلام باعث رسوخ انحراف در دین آنها می گردد. علت دیگر را می توان این گونه تحلیل کرد که مردم قبل از پذیرش دین اسلام تابع ادیان و مذاهبی بودند که پر بود از خرافات، دو گانه پرستی، دستکاری شده بشر، پر از ابهام و اوهام و این ذهنیت مشوش پس از اسلام نیز با آنها بود و آن را با دین اسلام در هم آمیختند و اعتقادات باطل پیشین خود را همچنان به عنوان یک باور دینی حفظ کردند از این جا عوجاج در اعتقاد آنها پدید آمد، نفوذ اعتقادات باطل دیروزی در دین امروزی آن قدر قدرتمند بود که از اصول اصلی دین کامل نیز نزد آنها مقدس تر و مذهبی تر جلوه می کند، باری می توان مصداق آن را در ایران رقص و آتش، قار قار کلاغ، عطسه و غیره و در اعراب ذلت زن، طائفه گرایی و غیر آن را مثال زد.

علت سوم آن است که بلافاصله پس از رحلت پیامبر گرامی اسلام افرادی به حکومت رسیدند که سابقه بت پرستی داشتند و اذهانی مشوب از اوهام و خرافات جاهلیت آمیخته با اسلام داشتند تا جایی که در زمان خلیفه دوم دوباره قصه گویی یهودیان که به اسرائیلیات مشهور است آغاز شد و سردمدار آن کعب الاحبار یهودی الاصل به ظاهر مسلمانان بود و آن اسرائیلیات وارد دین اسلام نیز گشت. وقتی حاکم اسلامی در جایگاه حکومت قرار می گیرد به نوعی به الگو بدل می گردد و هر آنچه انجام می دهد سرمشق می شود و وقتی حاکمانی ذهنشان با بت پرستی آمیخته و اوهام را با اسلام در آمیختند چه انتظار می توان داشت؟ وقتی اغراض شخصی و اجتهادات در مقابل نص صریح ملاک حکومت گردد چه انتظاری از آن جامعه می توان داشت؟ حضرت امیر در نهج البلاغه می فرماید در خواب رسول خدا (ص) را دیدم و به ایشان گفتم قوم تو بر من ستم کردند، بعد از تو

دچار اعوجاج شدند که حضرت رسول (س) فرمودند: « ادع ا... ان یرحیک منهم، فدعوت ا...^۱ »
مصادیق انحرافات را حرام کردن آن چه رسول ا... حلال نمودن و تحلیل آنچه رسول ا... (ص) تحریم
نمود باید دانست در حالی که جلال محمد جلال انی یوم القیامه و حرام محمد حرام الی یوم
القیامه^۲ حسن بصری را که همه می شناسند او راجع به علی (ع) می فرماید: «اراهم السبیل» و
اقام لهم الدین اذا اعوج» راه را به مردم نشان داد و زمانی که دین گرفتار کجی شد آن را راست
کرد.»

بنابر آنچه گفته شد آمیخته شدن آموزه های ادیان و باورهای منحرف با مذهب، باعث پیدایش
خرافات و اعتقاد به اوهام گردید و اساساً نهلیزمی از همین جا نشأت می گیرد. بنابراین شرط دوری
از خرافات رجوع به احکام شریعت است و رجوع به آنانی که کارشناس دین هستند، در این صورت
دیگر کسی با خواب دیگری اعتقاد خود را تغییر نمی دهد و با یک شبنامه و یا پیامک، دین خود را
نمی بازد، ما اصولی داریم که باید بر مبنای آن اصول رفتار کنیم و هر چه که مخالف آن است را به
دایره اعتقاد خود راه ندهیم ائمه هدی (ع) دارای مقامات معنوی بالایی هستند که آنها را نسبت به
سایر بشریت ممتاز کرده است. عصمت، علم لدنی، کرامت، هدایت عنایت، تصرف معنوی، شفاعت،
همه از ویژه گی های امامان معصوم است ولی آنقدر در شخصیت آنها غلو کردند که نه تنها عنایتی
به آنها نیست بلکه ظلم در حق آن بزرگواران است، نکته دیگر آن که مومن باید زیرک باشد یعنی
دیر باور باشد، بدون تحقیق در جوانب آن و بررسی صحت و سقم آن، نپذیرد و هر چه را که لعاب
مقدس دارد مقدس نپردازد. چنین شخصی در مقابل خرافات اعتقادی بیمه خواهد بود و انحراف در
او رسوخ پیدا نمی کند ضمن این که باید دانست برخی اساساً برای تخریب چهره مذهب، بدعتهایی
را در دین ایجاد می کنند تا مردم را در جهل نگه دارند و هر آنچه را که خود از دین می فهمند به
مردم بفهمانند و یا هر آنچه را که به نفعشان است به دین تفسیر کنند آنقدر که چندی پس از
رحلت رسول ا... دستور دادند تا احادیث آن حضرت را آتش بزنند و به جای آن بیانات نورانی مردم

۱- نهج البلاغه

۲- المصنف، ابن ابی ثبیه ج ۱۲ ص ۸۳

را با خزعبلات شیطانی کعب الاحبار یهودی الاصل به ظاهر مسلمان گرم کنند و مردم در جهل به سر می بردند و جهل سر منشا پوچ گرایی و خرافات گرایی است.

از آنچه نگاشتیم پاسخ این سوال که: خرافات چیست؟ و نیز اثرات سوء خرافات، و علل گرایش به آن داده شد و نتیجه آن شد که از نگاه آسیب شناسی اجتماعی، خرافات به معنای پوچ گرایی دینی است که با به هم آمیختن در باورهای دینی، سلامت اعتقاد را تهدید می کند و سر چشمه گرایش به خرافات که تقابل با عقل سلیم و حاکمیت شرع است در آلوده بودن حاکمان و برخی جاهلان به آنچه که سابق بر اسلام بر آن باورها بودند و نیز تعمّد حاکمان بر نگهداری مردم در جهل برای پیشبرد اهداف ضد دینی خود از علل گرایش به این پلشتی اعتقادی است. ضمن این که در خرافات از مقوله مذهب جلوه بیشتری دارد و مد نظر است و در بحث ما از مصادیق خرافات خوابهای برخی افراد و اعتقاد به آن شب نامه ها و اعتقاد به آن، پیامک ها و باور به آن پیامکهایی که با رنگ و بوی مذهب حاوی مطالب انحرافی و خلاف واقع است و برخی با ترس از عدم عمل به محتوای آن به آن عمل می کنند و خود به این جریان بیشتر دامن می زنند، و نیز غلو در باب شخصیت ائمه هدی علیهم السلام و امثال آن می باشد که گفته شد علاج آن رجوع به عقل و اصول شکل دهنده باورهای دینی و پرسش از اهل معرفت و دانش می باشد.

بخش هشتم:

آسیب شناسی اجتماعی و روانی مدعیان دروغین مهدویت

وقتی مدعیان دروغین مهدویت را از جهت روانی و اجتماعی آسیب شناسی می کنیم در هر حوزه به یک نتیجه روشن می رسیم. غالب مدعیان از نظر روحی دچار روان پریشی و عدم تعادل روانی بودند و هستند و تا قبل از ادعا کارهای غیر عقلانی بسیاری از آنها صادر می شد که حاکی از فاصله گرفتن آنها از هندسه خرد است و اساساً روحیاتی پر توهم دارند. بر فرض مثال ما سه تن از مدعیان رکنیت، بابیت و مهدویت را که از قرن نوزدهم این ادعاها را مطرح کردند می پردازیم اشخاصی که هر یک انشعاب و انحرافی عظیم در دین و مذهب ایجاد کردند. شیخ احمد احسایی، علی محمد

شیرازی، حسین علی نوری، با بررسی شخصیت‌های اجتماعی و روانی این سه تن که از جمله تهدیدهای تفکر مهدویت و سلامت اعتقادی به شمار می‌روند، به نتایج مفیدی دست می‌یابیم که شناخت افرادی با این روحیات می‌تواند ما را در شناسایی مدعیان دروغین راهنمایی کند و با شناختن آنها یکی دیگر از راههای مراقبت از بهداشت اعتقادی روشن خواهد شد.

شیخ احمد احساسی پدر علمی و معنوی شیخی‌ها و بابی‌ها و بهایی‌ها در محیطی زندگی می‌کرد که همیشه تحت حملات نظامی و دینی قرار داشت تا جایی که مدت مدیدی در آنجا نماز اقامه نمی‌شد و رهبر فکری آنها - آنطور که ناصر خسرو در سفرنامه اش می‌گوید - نماز را از آنها برداشته بود، پدران او از سنیان بسیار متعصب بودند. فضای علمی که تا بیست سالگی شیخ در آن فضا رشد داشت فضایی خشک و مقدس مابانه و کاملاً اخباری‌گری بود او پس از ورود به درس نجف و کربلا و دانش آموزی نزد بزرگان شیعه مانند بهبهانی و سید صاحب ریاض با روشهای اجتهادی و اصولی نیز آشنا شد پس از آن خود به تحقیق در علوم عقلی پرداخت و نهایتاً اندیشه‌های او آمیخته از اخبار و اجتهاد و فلسفه باستان شد و وقتی در فضای آزاد نظریه پردازی قرار گرفت تضاد فکری او منجر به انحراف شدید اعتقادی او شد، تا آنجا که معاد جسمانی، عدل الهی و امامت را از اصول دین حذف کرد و منکر معراج جسمانی و روحانی پیامبر اسلام گردید و اصلی بدعت آلود تحت عنوان رکن رابع یا ناطق واحدیا نوکر مقرب تاسیس کرد که حاصل این نظریه این است که در زمان غیبت امام معصوم لزوماً شخص ویژه باید باشد تا واسطه بین امام زمان و شیعیان باشد او نظریه ای بسیار غلو آمیز درباره ائمه داشت و متعقد بود که وقتی ایاک نعبد و ایاک نستعین می‌گوییم باید چهره امیر المومنین را در ذهن مجسم کنیم زیرا خداوند مجهول الکنه می‌باشد انحرافات او آنقدر پیش رفت که سرانجام منجر به تکفیر او از سوی علما شد^۱.

با گذری اجمالی به آنچه از این شخص گفتیم در می‌یابیم که او به دلیل دگرگونی‌های جغرافیایی و محیط زندگی اولیه و محیط علمی ثانویه و تحیر فکری حاصل از درآمیختگی علوم عقلی و نقلی و

۱- برای شناخت بیشتر از شخصیت این فرد خوانندگان محترم می‌توانند به نوشتاری دیگر از نگارنده تحت عنوان بهایت ریشه‌ها و اندیشه‌ها مراجعه فرمایند.

اجتماعی شخصیتی مضطرب داشت و اضطراب روحی و روانی و فکری او منجر به بیان عقاید انحرافی و نهایتاً تکفیر او گردید. شاگرد او کاظم رشتی نیز فردی مجهول الهویه، جاسوس روس فردی با تخیل ضد و نقیض بود که ادعای مشابه استادش داشت او شرحی بر یک قصیده دارد که در آن سخن هایی می گوید که یک کودک هم به حماقت او پی برد و می خندد. شاگرد او علی محمد شیرازی که یک مجنون واقعی بود در مورد او می گویند در نوجوانی کارهای عجیب و غریب می کرد از جمله این که در گرمای تابستان بوشهر بر بالای بام می رفت و اذکار و اوراد مهمل می خواند و ناله های خوفناک سر می داد و مانند مرتاضهای هندی خود را به ریاضت های خارج از شریعت ممارست می داد تا به زعم خود خورشید را تسخیر کند پس از آن که به کربلا در درس کاظم رشتی حضور می یابد جاسوس روس به نام گینیز دالگورکی متوجه حماقت و روحیه ی عجیب او می شود. او آنقدر در شخصیت علی محمد تمرکز می کند تا آن که به او ورود پیدا می کند و متوجه اعتیاد او به حشیش می شود علی محمد می گفت وقتی چرس یا حشیش می کشم اسرار و رموز الهی و علمی بر من مکشوف می گردد، او تحت تربیت کاظم رشتی و حمایت دالگورکی و روان پریشی خود مدعی بابیت شد و بعد مهدویت پس از آن نبوت و سپس الوهیت را ادعا نمود و فتنه ای به پا کرد که به فتنه باب مشهور است و عده زیادی از نادانان به ستوه آمده از ظلم و ستم ناصرالدین شاه قاجار و مجموعه دستگاه حاکمه به او گرایش پیدا کردند. او نوشته هایی دارد که مملو از خزئبلات و لاطائلات است که به هیچ لغتی قابل ترجمه نمی باشد و سرانجام او نیز تکفیر و اعدام شد^۱. شاگردان معروف او یحیی صبح ازل و برادر بزرگتر و ناتنی یحیی، حسین علی نوری بودند که هردو افرادی لاقید و لاوبالی و راپورتچی روسیه بودند، کمی نیز از استاد خود با سوادتر بودند. آنها نیز سرانجام ادعای مهدویت و نبوت و الوهیت کردند و حسینعلی بها به عکاء تبعید شد و همانجا مرد او نیز نوشته هایی دارد که انسان نه تنها به حماقت او می خندد از حماقت پیش از او در گروندگان به او متحیر می شود. اینها مدعیان مهدویت هستند که دیدیم همه بیمار

۱- برای تحقیق بیشتر می توانید به کتابهای پرنس دالگورکی و خاطرات گینیز دالگورکی و نوشته های نگارنده تحت عنوان بهائیت ریشه ها و اندیشه ها مراجعه فرمائید.

روانی بودند و عقده های روانی آنها را وادار به این ادعاها نمود. وقتی به وصیت نامه باب نگاه می کنیم به روشنی در می یابیم که او شخصی بوده که در کودکی از رسیدن به آرزوهایش بازمانده بود و وقتی فرصتی پیدا کرد برای عقده گشایی عقده های واپس زده را برملا کرد.

بخش نهم :

آسیب شناسی اجتماعی و دینی گروندگان به مدعیان دروغین

دقت به نکات زیر می تواند علت گرایش گروندگان را به مدعیان دروغین آسیب شناسی کرد.

۱. شیخ احمد احساسی شخصی به شدت زاهد مثاب بود و در زهد و تقوی شهره و مورد احترام همگان بود. مردمی که به وی گرایش یافتند افرادی بودند که نوعاً فریب ظاهر زاهدانه او را خوردند و گمان کردند که شخصی به این میزان از تقوی و پارسایی چگونه ممکن است که عقاید انحرافی داشته باشد و یقیناً هر آنچه او می گوید درست است. ضمن آنکه شیخ احمد از دانش هم بی بهره نبود و مورد احترام برخی از علمای بزرگ بود او بسیار مزور و ظاهر ساز بود. و جامه ای سالوسی بر اندام خباثت آلود او پوشیده بود بنابراین آنانی که به او گرایش یافتند فریب علم بی عمل و تقوی ظاهری او را خورده بودند. ضمن آنکه حرفهای او را در قالب الفاظ غریب و نامانوس و بافته های به ظاهر زیبا مزید بر علت شد تا مردم بیشتر به او جلب و جذب شوند. از این رو می توان نتیجه گرفت که عدم رسوخ ایمان در جان و فقدان زیرکی خاص مومن به دام اعتقادات باطل این مرد گرفتار شدند.

۲. علی محمد باب زمانی قیام کرد که شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم به شدت دستخوش فلاکت و فقر و نداری بود. الگوی اقتصادی و سیاسی ارباب و رعیتی که حکومت قاجار از آن پیروی می کرد باعث استثمار کشاورزان که ۸۰ درصد از جامعه آن روز را شکل می داند، می شد. توجه به طبقه حاکمان، ظلم حکمرانان و قوای انتظامی، فقدان عدالت گاه برای دادخواهی و رفع ظلم و بیان تظلم مردم را آنقدر به ستوه آورد که همه گان در انتظار منجی موعود بودند و با زمینه سازی احساسی و تزلزل باورهای قشری از مردم، قیام باب و ادعای او مردم از همه جا وامانده را به سوی

خود کشاند بدون آن که توجه کنند که مدعی این ادعا کیست و آیا زمان آن فرا رسیده است یا خیر و آیا او منطبق بر آن نشانه هایی که در روایات به آن ها اشاره شده است می باشد یا خیر و آیا نشانه های حتمی ظهور اتفاق افتاده یا خیر و آیا مگر امام زمان نفرمود تا قبل از خروج سفیانی و صیحه آسمانی مدعیان مشاهده کذاب و افترا بند هستند؟ و بسیاری از نشانه ها که می توانست رجوع به آنها آنان را از انحراف نجات دهد اما این کار انجام نشد و شرایط سخت اجتماعی به کمک ضعف ایمان اعتقاد آنان را به کلی متزلزل ساخت بدون آن که به هدایت کامل و عدالت موعود نائل شوند و جز دردسر و بدبختی و اخراج از کشور و پنهان شدن و قتل و کشتار چیزی عاید آنها گردد.

۳. حسینعلی نوری در شرایطی ادعای بهاء اللهی و من یظهره اللهی نمود که اوضاع با بیان پس از کشته شدن علی محمد باب به شدت به هم خورده بود و هر جا با بی پیدا می شد او را می کشتند از طرفی رهبران اصلی با بی کشته شده بودند و یا مرده بودند یحیی صبح ازل نیز هیچ گونه مدیریت طی هجده سال خلافت!!! نداشت و حسینعلی با کنار گذاشتن و در پرده نگه داشتن یحیی و تحمل زمانی چند ادعای خود را مطرح می کند، با بیان پراکنده که دنبال ملجا برای انسجام بودند آرام آرام به او بیشتر گرایش یافتند و دیگران که بر اثر تبلیغات مسموم مبلغان بهایی، بهایی شدند طبق گفتار فضل الله مهتدی معروف به صبحی کاتب نادم مشهور عبدالبهاء از عوام شیعیان بودند زیرا می دانستند آنها ایمانشان زود متزلزل می شد آنچه که در این بخش به آن پرداختیم روشن ساخت که ضعف ایمان و جهل به مبادی دینی به همراه شرایط نامناسب اجتماعی و اقتصادی باعث گرایش به مدعیان دروغین گردید.

بخش دهم:

شناخت فرقه های ضاله و ترفندهای آنها در جذب مردم

یکی دیگر از راههای بهداشت اعتقادی شناخت منحرفین و فرقه های ضاله می باشد، قبل از ورود به محتوی بخش گفتن این نکته ضروری است که این گونه نیست که همه فرقه ها فرقه های مذهبی باشند در میان فرقه ها نحله های سیاسی اقتصادی نیز وجود دارد.

شناخت فرقه ها از سه راه امکان پذیر می باشد: اول آن که انسان با یادآوری اصول فکری صحیح خود می تواند آن را میزان برای تشخیص صحت ادعاها و ترفندها قرار دهد بنابراین هر سخن و عملی که بر خلاف اصول و مبانی او باشد محکوم به بطلان خواهد بود.

راه دوم مراجعه به اهل دانش در مساله فرقه شناسی است تا به این وسیله با ماهیت فرقه ها آشنایی پیدا کند. و راه سوم شناخت روشهای جذب و تبلیغ آنهاست. به عنوان نمونه می توان روش های زیر را روشهای جذب فرقه ها نام برد. اساساً فرقه ها را نمی توان به راحتی تشخیص داد زیرا آنها بسیار خزنده و مرموز عمل می کنند و بدون آن که شخص هدف متوجه شود او را جذب می کنند اما با تحقیق می توان به این روشها شناخت پیدا کرد اولین روش کنترل ذهن است که شامل مجموعه ای از تکنیک های روانی است که رهبران فرقه ها به وسیله آن اقدام به جذب و کنترل اعضا می کنند این تکنیکها شامل:

۱. فریب
 ۲. ویژه سازی
 ۳. ترس و ارباب
 ۴. بمباران عشق و کنترل روابط
 ۵. کنترل اطلاعات
 ۶. ساختار گزارش دهی
 ۷. کنترل زمان
 ۸. برملا نکردن روشهای تبلیغی
 ۹. هیچ گاه نمی گویند که یک فرقه اند
 ۱۰. زمانهای مراجعه آنها :
۱. زمانی که آسیب پذیر هستید از نظر روحی
 ۲. تجربه به جای منطق

۳. دوستی های ساختگی

۴. فشار آخر دنیا

۵. فشار برای انجام کارهای احمقانه

۶. معلومات و دانش پنهان

علائم هشدار دهنده کلیدی :

۱. رهبر کاریسماتیک منحصر به فرد

۲. خوشحالی کاذب در اعضای فرقه برای جذب

۳. دوستان فوری

۴. دستور به این که با چه کسانی معاشرت کنید و یا خیر

۵. مخفی نگه داشتن تعالیم

۶. ادعای این که تنها گروه حقیقت گو هستند

۷. جلسات پر جلوه به جای توجیه

۸. درخواست پول برای دیدارهای بعدی

۹. استفاده از زنان برای جذب مردان

۱۰. وادار کردن مردم برای پول دادن برای هر چیز تا قدر آن را بدانند.^۱

بنابر آنچه گفته شد می توان خود را مسلح ساخته و ترفندهای فرقه ها را شناخت.

و از به خطر افتادن بهداشت اعتقادی جلوگیری کرد ضمن آن که بهائیان نیز روشهای تبلیغی خاص

خود را دارند که به عزیزان مراجعه به کتابهای خاطرات انحطاط و سقوط فضل ... مهتدی کاتب

عبدالبهها و نیز بارقه حقیقت از بانو قدس ایران بهایی نادم و نوشته های نگارنده تحت عنوان بهایت

ریشه ها و اندیشه ها را توصیه می کنیم.

بخش یازدهم :

شناسایی فراماسونرها

یکی دیگر از راه های حفظ سلامت اعتقاد، شناخت جریان مرموز و پر سابقه و قدرتمند سیاه یعنی فراماسونرها است این گروه که از گروههای کابالاستی دوران پس از نوح (ع) تا به اکنون فعالیتهای مرموز خود را پی می گیرند عامل انشعاب بسیاری از ادیان و مذاهب شدند و نیز خود سازنده مذاهب فراوانی هستند. کابالا به معنای فعالیتهای جادوگری یا مخفی و یا جلسات مخفی زیرزمینی است فراماسون از ماسون به معنای بنا گرفته شده است فراماسون یا فریماسون به معنای بنای آزاد است آنها خود را معمار خلقت انسان می دانند.

گروهی منشعب از قوم بنی اسرائیل عمده فعالیت آنها در اسکاتلند و سپس، پس از کشف آمریکا توسط کریستف کلمب در آمریکا می باشد آنها همه تفکرات خود را در قالب نهادها و بناها به مردم معرفی می کنند از فرزندان نامشروع آنها، صهیونیسم، بهائیت، شیطان پرستی می توان نام برد در تعریف این مجموعه می گویند: دسیسه وسیع سیاسی و اجتماعی است برای به انحراف کشاندن نخبه گان یک جامعه، آنها اساساً مخالف هر نوع مذهبی هستند اگر چه شروع فعالیتهای مذهبی آنها مخالفت با مسیحیان بود اما با هر دین و آئینی مخالف هستند در قانون اساسی آنها هر لامذهبی و لاقیدی نوعی مذهب است و با هر نوع مذهبی باید مبارزه شود بدنه این گروه یهودیان هستند^۱. بنابراین شناخت مظاهر این گروه قدمی بزرگ برای نیوفتادن به دام آنها خواهد بود.

نگارنده مخالف این نظریه می باشد که همه ما در جریان تند رودخانه مان قرار داریم و همراه شدن با آن و پذیرفتن شرایط جدید اجتناب ناپذیر است. از نظر نگارنده این سطور اگر ما از نگاه جامعه شناسانه هر نسل را بیست و پنج سال در نظر بگیریم اکنون که انقلاب ما سی ساله شده است پس نسل دوم تازه پنج سال از عمرش گذشته است و قطعاً طفل پنج ساله تحت هر شرایطی قابل کنترل می باشد ما اعتقاد داریم آموزش مبانی اسلام و علوم انسانی در ۳ حوزه آموزشی باید مورد توجه

۱- نگارنده بحثی تحت عنوان یک دانه و صد دام دارد که به تفصیل در مورد این گروه و شیطان پرستی بحث نموده است.

قرار گیرد و مقام معظم رهبری اشاره دقیق و به حق به این موضوع داشتند که بروز تفکرات لیبرالیسمی و سکولاریسمی و انحرافی معلول فقدان آموزشهای کافی علوم انسانی است، از نظر نگارنده در حوزه خانواده در دو مقطع و در دوره های آموزشی از آمادگی تا دانشگاه و نیز در مرحله ورود به اجتماع باید آموزش مورد اهتمام باشد. همانگونه که به زوجهای جوان در ابتدای علقه زوجیت آموزش های توجیهی ژنتیکی می دهند در کنار آن باید یک دوره فشرده کلاس آموزشی مبانی اعتقادی به فرزندان را گنجانند آنوقت در مرحله دوم پدر و مادر در آموزش کودک خود بر مبنای مبانی اسلام اقدام نمایند و این پدر و مادر جوان باید دوره های آموزشی فشرده روش آموزش به کودک را بیاموزند در حوزه آموزش و پرورش در مقاطع مختلف درسی آموزش مبانی اسلام فراخور و متناسب با سن آنها باید گذاشته شود و جامعه به عنوان آخرین مکان تاثیرگذار باید توسط مدیران فرهنگی ساختارشکنی ها و ناهنجاریها مورد توجه گرفته و از متن جامعه حذف شود. در این صورت نسل دوم انقلاب نسلی بیمه شده خواهد بود و سرزمینی حاصلخیز برای پرورش نوگلان آینده این سرزمین خواهند بود.

فصل سوم

انتظار

بخش دوازدهم: پلی به گذشته

قبل از ورود به بوستان آسمانی انتظار پلی به گذشته می زنیم تا از سرچشمه معرفت به موعود و اعتقاد سالم و پایدار، خود را سیراب کنیم و با شستشوی جان به انتظار جانان بنشینیم.

در دو فصل پیش به این نتیجه رسیدیم که یک منتظر ابتدا باید به وجود مبارک حضرت حجه بن الحسن روحی فداه معرفت داشته باشد و راههای معرفت را در ذیل دلیل نیاز به وجود حضرت و کیستی شخصیت ایشان و نیز موعود امم بودن آن دردانه با ذکر دلایل روایی در باب آن عزیز الوجود و همچنین نشانه های حتمی ظهور بیان کردیم، پس از آن برای دفاع از حریم معرفت به سالم سازی اعتقاد پرداختیم و گفتیم راه سلامت و بهداشت اعتقاد حفظ و پایبند بودن به اصول معرفتی یاد شده می باشد و نیز شناخت مهاجمین به این اعتقاد سالم از لوازم ضروری می باشد که در جریان آسیب شناسی روانی و اجتماعی مدعیان و گروندگان آن و نیز شناخت فرقه های ضاله و شناخت ترفندها و روشهای تبلیغی آنان و همچنین مسلح ساختن و آموزش خانواده ها و فرزندان در حیطه مبانی معرفتی و اعتقادی، چگونگی مواجهه و مبارزه با این باکتریهای پلید که منجر به پلشتی اعتقادی می شود را بیان کردیم، حال با معرفت از حضرت و اعتقاد به ضرورت حضور و ظهور آن دردانه دهر قدم به وادی سر سبز و مسیر آسمانی انتظار می گذاریم و سومین رکن مهدویت تا قبل از ظهور را بنا می نهیم. انتظاری که همراه با عرفان و اعتقاد سالم است که در این صورت بهترین و برترین عبادت محسوب می شود و در غیر این صورت این انتظار نه تنها مفید نخواهد بود بلکه مضر نیز می باشد.

مفهوم انتظار و ثمره آن چیست؟

الف: مفهوم انتظار را این بار باید در لغتنامه عشق جستجو کرد و هر که عاشق تر است بیشتر به عمق معنای آن پی می برد. انتظار چشمه ساری است جوشان در ورای کویر ناامیدی، انتظار گلبوته ای است خوش عطر با گلبرگهای لطیف در پس خارهای سرزنش و طعنه و عمری جنگ با سرنیزه های یأس شیطان، انتظار نوری است در امتداد جاده های تاریک و پر پیچ و خم بیم و امید، انتظار خود جاده ایست متحرک که عاشق را به معشوق می رساند، انتظار تنها گزینه ایست که با آن می توان برای محبوب جمله ساخت، و آخر آنکه انتظار یعنی اشک، ندبه، تبسم، ظهور ایمان و سرانجام رهایی.

در وادی انتظار، انتظار یکنواختی سخن قلم را نداشته باشیم. قلم در خوف و رجا گاهی خشک و بی روح بر صفحه منتظر کاغذ قدم می زند و گاهی عاشقانه و هروله کنان بین واژه های زیبای عاشقی سعی می کند و دور حریم محبوب طواف عشق می کند. پس بر قلم مهلت دهیم تا با «ما سیطرون»^۱ خود ما را نیز به قافله منتظران ببرد.

ب: شیعه تنها مذهبی است که هر روز از دیروز پویا تر است و هر روز با نشاط تر از دیروز و دیگران است و همواره امید وار به آینده، سیر تکاملی را طی می کند. رمز این پویایی چیست بر روشن است که یک رهرو وقتی در راهی قدم می گذارد که هدفی ندارد به زودی خسته و ناامید می شود و نه تنها دیگر علاقه ای به این راه ندارد از آن متنفر نیز می شود. اما شیعه منتظر وصال به امام منتظر را هدف قرار می دهد و با او به آرزوهای آرمانی خود می رسد و همه خواسته های بشریت را که در هندسه عقل و شرع جایگاهی دارد. با وجود او و حضور و ظهور او محقق می بیند و با او در ذهن خود مدینه فاضله ای دارد که بشریت در تمام عمر خود به دنبال آن است و بر این امر باور دارد.

بخش چهاردهم:

وظیفه منتظران چیست؟

از این رو با امید به آینده ای روشن برای تحقق شرایط ظهور تلاش می کند و در حد وسع خود در اصلاح جامعه و سوق دادن آن به جهتی که متناسب ظهور است گام بر می دارد و سعی می کند هر آنچه که مانع ظهور است و باعث تاخیر آن از مسیر انتظار بر دارد. شخص منتظر اگر چه سیراب از کوثر معرفت است و بر دیوار محکم اعتقاد تکیه زده است اما همیشه تشنه زمزم وصال است. کسی که تشنه است تا رسیدن به آب هرگز از تلاش دست نمی کشد و چون می داند در ورای این تکاپو سرچشمه ای جوشان است. در او امید و پویایی موج می زند و او سوار بر این موج امید سریعتر به ساحل ظهور می رسد و از آب شیرین و گوارای وصال سیراب می شود. این است که شیعه همیشه پویا و امیدوار است چرا که در انتظار تحقق و عده ظهور موعود است و هر آنچه که به این امر کمک کند از پردازش به آن دریغ نمی کند و بر این باور است که: از آنجایی که انتظار فرج عبادت است هر چه عمیق تر و پر تلاش تر در امر انتظار باشد عبادتش روح و جان بیشتری خواهد داشت و اجر و ثوابش دو چندان خواهد بود از این رو گاهی در دعاست گاهی در ارشاد است گاهی در تبلیغ است گاهی در ندبه است گاهی در تبسم است گاهی در اصلاح است و گاهی غرق در جذبه محبوب در سایه ابرانتظار که سایه بان خورشید رخساره یار است. بنابراین انتظار عبادت نیست عاشقانه در محراب عارفان پشت به دیوار محکم اعتقاد برای رسیدن به معنای هستی و معنای بودن و معنای هدایت و معنای عدالت. و ثمره آن و ثواب این عبادت، امید و نشاط است و دیدار معشوق منتظر، ثمره انتظار پیشی گرفتن از دیگران است برای رسیدن به قله کمال، ثمره انتظار حیات است، ثمره انتظار رفع عطش با زلال اشک شوق وصال است و وظیفه منتظر تلاش برای هموار کردن موانع ظهور است که از جمله آن اصلاح امور، دعا، ترک گناه ارشاد و تبلیغ برای شناساندن مهدی واقعی آماده کردن خرد برای پذیرش ناموس دهر.

فهرست منابع

- ۱- عیون اخبار الرضا
- ۲- منتخب میزان الحکمه
- ۳- قرآن : سوره های، نمل، یوسف، بقره، انعام، ذاریات، یس، توبه، انبیاء، اسراء، دخان، قلم
- ۴- شیعه : مناظرات علامه طباطبایی با هانری کربن ، پاورقی سید هادی خسروشاهی
- ۵- ادیان و مهدودیت ، بهشتی، محمد
- ۶- شیعه در اسلام، طباطبایی، محمد حسین
- ۷- مسند حنبل
- ۸- دادگستر جهان، امینی ، ابراهیم
- ۹- منتخب الاثر : صافی، لطف ا...
- ۱۰- تاریخ ابن اثیر
- ۱۱- عقد الفرید
- ۱۲- الفهرست، فخری
- ۱۳- ملل و نحل، شهرستانی
- ۱۴- تاریخ بخارا
- ۱۵- مجله مهر
- ۱۶- کتاب مهدی
- ۱۷- الخصال
- ۱۸- سیره پیشوایان، پیشوایی- مهدی
- ۱۹- المهدی، صدر- سید صدرالدین
- ۲۰- بحار الانوار مجلسی
- ۲۱- نهج البلاغه

۲۲- المصنف ابن ابی شیبہ

۲۳- ب ریشه ها و اندیشه ها، گلایری، زین العابدین

۲۴- زخم های دین، گلایری، زین العابدین

۲۵- یک دانه و صد دام ، گلایری، زین العابدین

۲۶- سایت WWW.cultwetch

۲۷- دیوان حافظ شیرازی